

Islamic Knowledge and Insight

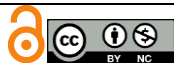
Mystical Hermeneutics and Moral Education from the Perspective of Imam Khomeini: From the Discovery of the Inner Meaning of the Qur'an to Practical Spiritual Wayfaring

1. Parstoo Sheini: PhD Student, Department of Islamic Mysticism, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
 2. Maryam Bakhtiar *: Department of Islamic Mysticism, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Email: Bakhtiar@iau.ac.ir)
 3. Abdolmajid Maghami: Department of Education, Dez.C., Islamic Azad University, Dezful, Iran

Abstract

Mystical hermeneutics within the tradition of Islamic thought is a process through which the spiritual wayfarer advances from the outward form of words to their inner truth, whereby knowledge is elevated to the level of direct witnessing (shuhūd) and moral embodiment (takhalluq). In the thought of Imam Khomeini (1981/2002), this process is neither a mere exegetical technique nor simply an epistemological reflection; rather, it constitutes a socio-ethical structure grounded in existential wayfaring, in which the understanding of the Qur'an is intrinsically interwoven with self-purification and inner moral education. The objective of the present study is to explicate the role of mystical hermeneutics within Imam Khomeini's intellectual framework and to examine its impact on the formation of moral education and the existential transformation of the monotheistic human being. This qualitative study, through a systematic reexamination of Imam Khomeini's epistemological and spiritual foundations, demonstrates that the hermeneutical movement in his thought begins with purification of the heart, spiritual vigilance (murāqabah), conscious presence (ḥudūr al-qalb), inner struggle (mujāhadah al-nafs), and unwavering commitment to the Sacred Law (Sharī'ah). This path ultimately culminates in the reception of the light of truth and the manifestation of divine attributes within the human being. The findings indicate that within Imam Khomeini's educational system, acts of worship play a strategic role in transforming knowledge into identity: prayer functions as a discipline of servitude and presence; remembrance (dhikr) serves as an instrument for stabilizing monotheistic awareness; intention constitutes the axis of volitional formation; and ritual ablution (wuḍū') represents the preliminary stage of inner purification. This form of hermeneutics is a mode of understanding that leads to spiritual wayfaring, and a form of wayfaring that deepens understanding. Within this framework, the ultimate aim of religious education is not merely the transmission of knowledge, but rather the "formation of the monotheistic human being" and the realization of a Qur'anic mode of life—one who experiences truth not solely at the level of theoretical cognition, but at the level of moral embodiment and faithful conduct.

Keywords: Imam Khomeini, Mystical Hermeneutics, Moral Education, Self-Purification, Monotheistic Human Being



How to cite: Sheini, P., Bakhtiar, M., & Maghami, A. (2026). Mystical Hermeneutics and Moral Education from the Perspective of Imam Khomeini: From the Discovery of the Inner Meaning of the Qur'an to Practical Spiritual Wayfaring. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(2), 1-10.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025

Revise Date: 29 January 2026

Accept Date: 05 February 2026

Initial Publish: 14 May 2026

Final Publish: 22 June 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

تأویل عرفانی و تربیت اخلاقی از منظر امام خمینی (ره): از کشف باطن قرآن تا سلوک عملی

۱. پرستو شینی: دانشجوی دکتری، گروه تخصصی عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
 ۲. مریم بختیار*: گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (پست الکترونیک: Bakhtiar@iau.ac.ir)
 ۳. عبدالمجید مقامی: گروه معارف، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

چکیده

تأویل عرفانی در سنت اندیشه اسلامی، فرآیندی است که طی آن سالک از ظاهر الفاظ به حقیقت باطنی راه می‌یابد و معرفت به مرتبه شهود و تخلّق ارتقا پیدا می‌کند. در اندیشه امام خمینی (ره)، این فرایند نه صرف تکنیک تفسیری و نه صرف تأمل معرفتی، بلکه ساختاری اجتماعی-اخلاقی و مبتنی بر سلوک وجودی است که در آن، فهم قرآن با تهذیب نفس و تربیت باطن گره می‌خورد. هدف این پژوهش، تبیین نقش تأویل عرفانی در منظومه فکری امام خمینی و بررسی تأثیر آن بر شکل‌گیری تربیت اخلاقی و تحول وجودی انسان موحد است. این مطالعه با رویکرد کیفی انجام گرفته و با بازخوانی بنیان‌های معرفتی و سلوکی امام خمینی، نشان می‌دهد که حرکت تأویلی در اندیشه ایشان با طهارت قلب، مراقبه، حضور قلب، مجاهده نفسانی و التزام به شریعت آغاز می‌شود و در ادامه، به دریافت نور حقیقت و تجلی صفات الهی در وجود انسان منتهی می‌گردد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که در دستگاه تربیتی امام خمینی، عبادات نقش راهبردی در فرایند تبدیل معرفت به هویت دارند؛ نماز تمرین عبودیت و حضور، ذکر ابزار تثبیت آگاهی توحیدی، نیت محور شکل‌دهی اراده و وضو مقدمه پاک‌سازی درونی است. این تأویل، فهمی است که به سلوک می‌انجامد و سلوکی است که فهم را عمیق‌تر می‌سازد. در این چارچوب، هدف تربیت دینی تنها انتقال معرفت نیست، بلکه «ساخت انسان توحیدی» و تحقق سبک زیست قرآنی است؛ انسانی که حقیقت را نه در سطح ادراک نظری، بلکه در سطح تجسم اخلاقی و رفتار مومنانه تجربه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، تأویل عرفانی، تربیت اخلاقی، تهذیب نفس، انسان موحد

شیوه استناددهی: شینی، پرستو، بختیار، مریم، و مقامی، عبدالمجید. (۱۴۰۵). تأویل عرفانی و تربیت اخلاقی از منظر امام خمینی (ره): از کشف باطن قرآن تا سلوک عملی. *معرفت و بصیرت اسلامی*, 4(2), 1-10.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۹ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

یکی از ژرف‌ترین مباحث معرفتی و تفسیری در اندیشه‌ی اسلامی مسئله‌ی فهم مراتب و بطون قرآن کریم است. قرآن به‌عنوان متنی الهی، دارای سطوح متعددی از معناست که بخشی از آن در قلمرو ظاهر و بخشی دیگر در حیطه‌ی باطن و شهود قابل دریافت می‌باشد. تلاش مفسران و متکلمان مسلمان برای کشف پیوند میان این دو ساحت، به پیدایش مفهوم «تأویل» انجامیده است؛ مفهومی که در مسیر تاریخی خود از حوزه‌ی تبیین زبانی فراتر رفته و به ساحت عرفانی و شهودی ارتقا یافته است (Javadi Amoli, 2007; Pourjavadi, 2002b).

در عرفان اسلامی، تأویل صرفاً شیوه‌ای برای تفسیر باطنی نیست، بلکه فرآیندی تربیتی و وجودی است که با تزکیه‌ی نفس آغاز می‌شود و به درک حضوری حقیقت می‌انجامد. سالک در این مسیر، از ظاهر الفاظ عبور کرده و با صفای باطن، به شهود معنای حقیقی قرآن نائل می‌گردد؛ از این رو، تأویل و اخلاق در یک سیر وحدانی و درهم‌تنیده قرار می‌گیرند (Feyz Kashani, 1999; Ghazali, 2007). این نگرش، تأویل را نه صرفاً ابزار شناخت، بلکه راهی برای تربیت معنوی انسان و تخلق او به اخلاق الهی معرفی می‌کند.

امام خمینی (ره) در منظومه‌ی فکری خود، با تکیه بر عرفان نظری و سلوک عملی، تفسیر و تأویل را دو مرتبه‌ی مکمل در فهم وحی می‌داند. وی در آثاری همچون *آداب‌الصلوة و سراًلصلوة* تأکید می‌کند که ورود به باطن قرآن تنها با طهارت درون و مراقبه‌ی قلبی ممکن است (Khomeini, 1981, 1990, 1992). از نگاه او، ظاهر و باطن قرآن دو جلوه از حقیقت واحد الهی‌اند و هرگونه گسست میان این دو، فهم انسان را از حقیقت وحی ناقص می‌سازد. تأویل در این معنا، حرکت از علم حصولی به علم حضوری و از دانستن به شدن است؛ حرکتی که به تربیت اخلاقی و تحول وجودی انسان منتهی می‌شود.

بر این اساس، مسئله‌ی محوری پژوهش حاضر آن است که به بررسی کند چگونه تأویل عرفانی در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) از چارچوب صرفاً معرفتی فراتر رفته و به ساز و کار تربیت اخلاقی و سیر معنوی تبدیل می‌شود؟ به بیان دیگر، چه رابطه‌ای میان تأویل به‌عنوان فرایند فهم باطنی قرآن و تربیت اخلاقی به‌عنوان غایت سلوک انسانی در منظومه‌ی فکری امام وجود دارد؟

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه‌ی آثار تفسیری و عرفانی امام خمینی، می‌کوشد با تحلیل مفاهیم «تأویل»، «طهارت باطن» و «تربیت اخلاقی»، نسبت معرفت و سلوک را در سنت عرفانی شیعه روشن سازد و نشان دهد که تأویل در اندیشه‌ی امام، نه پایان تفسیر، بلکه آغاز سیر انسان در مسیر حقیقت و اخلاق الهی است.

تحقیقات مربوط با اندیشه عرفانی امام خمینی و مفهوم تأویل و تربیت اخلاقی، در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهش‌های حوزوی و دانشگاهی قرار گرفته است. از جمله: ایازی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأویل در آثار عرفانی امام خمینی»، به تحلیل مبانی معرفت‌شناختی تأویل در نوشته‌های عرفانی امام پرداخته و نشان داده است که تأویل در اندیشه ایشان ریشه در سنت عرفان شیعی و وحدت ساحت ظاهر و باطن دارد. مقاله‌ای دیگر از پورجوادی (۱۳۸۱ ب) با عنوان «مآخذ عرفانی و تأویل قرآن» نوشته شد که با بررسی منابع عرفانی در تفسیر باطنی قرآن، سیر تاریخی تأویل عرفانی را در اندیشه عرفای مسلمان تبیین می‌کند. هرچند وی به جایگاه امام خمینی در این جریان اشاره دارد، تمرکز اصلی بر تطور تاریخی تأویل است نه کاربرد تربیتی آن.

پژوهش‌های فوق به نسبت تأویل و تربیت اخلاقی پرداخته و بیشتر بر مبانی نظری تأویل متمرکز کرده اند نوآوری کار حاضر این است که علاوه بر اینکه بصورت مستقیم به تأویل عرفانی از دیدگاه امام پرداخته است پیوند تأویل با تربیت اخلاقی و پرورش انسان موحد را نیز تبیین کرده و صرفاً یک کار توصیفی نیست بلکه رویکرد تحلیلی-سلوکی داشته است.

۱- مبانی نظری پژوهش

تبیین جایگاه تأویل عرفانی در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) مستلزم درک دقیق از مفاهیمی چون «تأویل»، «عرفان»، «طهارت باطن» و «تربیت اخلاقی» است؛ زیرا این مفاهیم در منظومه‌ی فکری ایشان ارتباطی درونی و نظام‌مند دارند و فهم یکی بدون دیگری ممکن نیست.

۱-۱- مفهوم تأویل در سنت اسلامی

در لغت «تأویل» به معنای بازگرداندن و رجوع به اصل است (Raghib Isfahani, 2012) و در اصطلاح قرآنی و عرفانی عبارت است از انتقال از مرتبه‌ی ظاهر لفظ به حقیقت معنوی آن بر اساس مکاشفه‌ی قلبی و علم حضوری، نه صرفاً بر پایه‌ی استدلال لفظی (Javadi Amoli, 2007). از دید مفسران عرفانی، تأویل نوعی «تجربه‌ی معنوی» است که با طهارت درون و تهذیب نفس ممکن می‌گردد (Pourjavadi, 2002a). بدین‌سان، تأویل نه صرفاً یک روش تفسیر، بلکه سیر وجودی سالک در مسیر بازگشت از ظاهر الفاظ به حقیقت الهی است.

امام خمینی (ره) با رویکردی جامع میان فلسفه، عرفان و تفسیر قرآن، تأویل را نه صرفاً روشی برای تبیین معانی باطنی، بلکه مسیری برای تحقق عبودیت و تربیت باطنی انسان می‌داند. او در مصباح‌الهدایه‌ی الی‌الخلافة و الولایه تصریح می‌کند که حقیقت قرآن دارای مراتب نازل و عالی است و «تأویل» همان رجوع انسان از مرتبه‌ی ظاهر قرآن به مقام حقیقت آن است (Khomeini, 1981). از منظر ایشان تأویل تنها زمانی صادق است که از دل سلوک معنوی و طهارت درونی برخیزد؛ زیرا فهم باطن وحی بدون تطهیر قلب، صرف ادعا و تخیل است (Khomeini, 1992). همچنین در سرالصلوة و آداب‌الصلوة، میان ظاهر و باطن قرآن همان نسبتی را برقرار می‌کند که میان جسم و روح در انسان وجود دارد؛ ظاهر قرآن کالبد معنا و باطن آن روح وحی است. بنابراین، مفسر حقیقی کسی است که با ریاضت اخلاقی و معرفت شهودی، از صورت به معنا و از معنا به حقیقت راه یابد (Khomeini, 1990). بر این مبنا، تأویل در

اندیشه‌ی امام، هم «راه معرفت» است و هم «مدرسه‌ی تربیت»؛ زیرا هرچه معرفت سالک به باطن آیات افزون شود، اخلاق او به حقیقت الهی نزدیک‌تر می‌گردد.

۱-۲- اصول بنیادین مبانی عرفانی امام خمینی در فهم

قرآن

۱-۲-۱- هستی‌شناسی وحدانی و مراتب‌دار قرآن

امام خمینی قرآن را تجلی حقیقت واحد الهی می‌داند که در مراتب مختلف وجودی جلوه کرده و در نهایت در قالب الفاظ نازل شده است. این مبنا مبتنی بر نگرش عرفانی-فلسفی او به وحدت حقیقت و تشکیک وجود است؛ بدین معنا که قرآن پیش از نزول ظاهری، در عوالم غیبی و حقیقت اسمائی حضور داشته و هر مرتبه از وجود انسان می‌تواند با مرتبه‌ای از حقیقت قرآن مرتبط گردد (Khomeini, 1981).

از این منظر، تفسیر و تأویل قرآن حرکتی از سطح الفاظ و صور به سوی شهود حقیقت باطنی آیات است. این دیدگاه امتداد سنت عرفانی ابن عربی و حکمت متعالیه ملاصدراست که قرآن را «کتاب هستی» و جلوه اسماء و صفات الهی می‌دانند (Sadr al-Din Shirazi, 2003). بنابراین از دیدگاه امام خمینی، فهم قرآن نه صرفاً فهم متن، بلکه کشف مراتب وجود است.

۱-۲-۲- پیوستگی ظاهر و باطن و ضرورت طهارت درونی

در نگاه امام، ظاهر و باطن قرآن دو ساحت جدا از هم نیستند بلکه ظاهر نشانه‌ای از باطن و باطن روح ظاهر است. بدین جهت، انکار ظاهر، انحراف و توقف بر ظاهر بدون عبور معنوی، جمود است (Khomeini, 1990). طبق اصل گفته شده، ورود به باطن قرآن بدون تزکیه قلب، ریاضت درونی و رعایت شریعت امکان‌پذیر نیست. امام در آداب‌الصلوة بر این امر تأکید می‌کند که «باطن‌گرایی بدون التزام به ظاهر، خیال و وهم» است و دستیابی به تأویل حقیقی تنها به واسطه تهذیب نفس و صفای قلب بدست می‌آید (Khomeini, 1992). می‌توان گفت این مبنا با این سخن غزالی «علم حقیقی قرآن نصیب پاک‌دلان است» (Ghazali, 2007).

این مقدمات، ورود به عالم معنا و فهم تأویل قرآن امکان‌پذیر نیست (Khomeini, 1992).

ایشان در سر‌الصلاه، عبادات را میدان تربیت و تهذیب معرفی کرده و می‌نویسد که حقیقت نماز، از پوست ظاهری آن عبور کرده و در باطن جان سالک ظهور می‌یابد؛ و این هنگامی حاصل می‌شود که نمازگزار با مراقبه، حضور قلب و ترک خودبینی، مسیر عبودیت را بی‌ریا طی کند (Khomeini, 1990). از این رو، عبادت در اندیشه امام، تمرین توحید عملی است؛ عبادتی که تنها به انجام ظاهری اکتفا نمی‌کند، بلکه باید با تحول در درون سالک همراه باشد.

یکی دیگر از مبنای تربیتی امام خمینی، پیوند میان معرفت و اخلاق است؛ بدین معنا که معرفت اصیل به تهذیب منجر می‌شود و تهذیب نیز مقدمه تعمیق معرفت است. در نگاه امام، علم بدون تزکیه، حجاب اکبر است و می‌تواند انسان را به غرور علمی و غفلت معنوی مبتلا سازد (Khomeini, 1981). از این منظر، سالک حقیقی در مسیر فهم قرآن، همزمان با مطالعه ظاهر آیات، در قلب خود نیز مراقبت، محاسبه نفس و مجاهده با هواهای نفسانی را به کار می‌بندد.

ایشان همچنین در آثار عرفانی خود بر اصل «تخلق به اخلاق الهی» تأکید می‌کند؛ یعنی هدف نهایی تربیت اخلاقی، تبدیل انسان به آینه صفات الهی و گسترش محبت، عدالت، اخلاص و عبودیت در جان اوست. بدین ترتیب، اخلاق در اندیشه او جنبه تزئینی ندارد، بلکه مسیر تحقق انسان کامل و عبور از خودپرستی به خداپرستی است. این نگرش یادآور آموزه‌های عرفای بزرگ مانند غزالی و فیض کاشانی نیز هست که تهذیب را شرط وصول به معرفت می‌دانند (Feyz, 2007; Kashani, 1999).

می‌توان گفت: تربیت معنوی در اندیشه امام خمینی، از شامل سه ساحت تفکیک‌ناپذیر همچون تزکیه، معرفت و عمل می‌باشد. تزکیه زمینه‌پیدایش معرفت شهودی را ایجاد می‌کند؛ معرفت، رفتار اخلاقی را سامان می‌دهد؛ و عمل صالح، باعث تثبیت نور معرفت در جان می‌شود. این پیوند حکایت از مدل تربیتی منسجمی دارد که در آن

همخوانی دارد و همچنین با دیدگاه فیض کاشانی که تأویل را نتیجه «طهارت درون» دانسته تناسب دارد (Feyz Kashani, 1999). پس می‌توان نتیجه گرفت که تأویل حقیقی ثمره مجاهده اخلاقی و نورانیت قلب می‌باشد و صرف مهارت تفسیری نیست.

۱-۲-۳- تأویل به‌مثابه تربیت و سلوک اخلاقی

در منظومه فکری امام خمینی، قرآن کتابی الهی و آسمانی است که هدفش تربیت انسان است. به اعتقاد ایشان، حقیقت قرآن قبل از نزول لفظی در مراتب عالی عالم هستی حضور داشته و الفاظ آن صورت نازل شده حقیقت الهی برای هدایت انسان هستند (Khomeini, 1981). بر این اساس، ارزش حقیقی قرآن در ظرفیت آن برای تحول وجودی و اخلاقی انسان نمایان می‌شود و فهم آیات باید به تهذیب نفس، صفای قلب و سلوک معنوی منتهی گردد (Khomeini, 1992). امام تصریح می‌کند که هدف از نزول قرآن، رساندن انسان به مقام عبودیت و تحقق قرب الهی است، و فهم باطنی آیات زمانی اصالت دارد که به تخلق به اخلاق الهی و حرکت در مسیر بندگی منجر شود (Khomeini, 1990). بدین ترتیب، قرآن در نگاه ایشان کتاب معرفت صرف نیست، بلکه کتاب تربیت و ساختن انسان موحد و سالک الی‌الله است؛ و بدون تهذیب باطن و التزام عملی به شریعت، ادراک اسرار آن ممکن نیست.

۱-۳- تربیت اخلاقی و تطهیر نفس در منظومه عرفانی امام خمینی (ره)

در دستگاه عرفانی امام خمینی، تربیت اخلاقی مرحله‌ای ثانوی پس از معرفت نیست بلکه حقیقتی است که موافق با ادراک الهی و شرط ورود به ساحت فهم باطنی قرآن می‌باشد. بر اساس این مبنا، تهذیب نفس و پالایش درون مقدم بر هر گونه سیر معرفتی است؛ زیرا انسانی که آلوده به رذایل قلبی باشد شایستگی ادراک حقایق قدسی را ندارد و حجاب‌های نفسانی مانع از آن می‌شوند که حقیقت را کشف کند. امام خمینی با تأکید بر این اصل، بیان می‌کند که آغاز راه سلوک، تصفیه قلب از تعلقات دنیوی و تمرین اخلاص در عمل است و بدون

۱-۳-۲- عبودیت؛ محور تحول اخلاقی

امام خمینی، تربیت انسان را در قالب عبودیت تعریف می‌کند؛ یعنی آزادسازی انسان از سلطه نفس و رساندن او به مقام بندگی خدا. بر این اساس، در اندیشه امام اخلاق صرفاً مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی نیست؛ بلکه مبنای هستی‌شناختی انسان کامل است. ایشان در سرالصلوة توضیح می‌دهد که حقیقت عبادت عبور از کثرت به وحدت و از خودپرستی به خداپرستی است، و این انتقال تنها با تربیت نفس و مراقبه ممکن می‌شود (Khomeini, 1990). اخلاق در منظومه معرفتی و سلوکی امام خمینی، صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های رفتاری یا آداب فردی نیست؛ بلکه سازوکاری وجودی است که انسان را از مرتبه نفسانی و انانیت به مرتبه عبودیت و فنا رهنمون می‌سازد. در این نگرش، فضایل اخلاقی به خودی خود هدف نهایی تلقی نمی‌شوند، بلکه نشانه و ثمره تحول درونی و شکوفایی روحانی انسان‌اند. از این رو اخلاق در اندیشه امام، جنبه صرفاً آموزشی یا اجتماعی ندارد، بلکه فرآیندی «وجودی» است که با مجاهده نفس، ترک خودخواهی، تهذیب قلب و تعمیق حضور الهی در جان سالک تحقق می‌یابد.

۱-۳-۳- فهم قرآن به مثابه سلوک

در نگاه امام، قرآن طریق سیر و سلوک الی الله است؛ «راه» است نه صرفاً «متن». وی معتقد است که فهم حقیقی آیات در جایی حاصل می‌شود که سالک، در پرتو مجاهدات نفسانی و صفای قلب، از سطح الفاظ عبور کند و به حضور معنوی در محضر قرآن دست یابد. در چنین حالتی، آیه برای او تنها به صورت معنای ذهنی ظهور نمی‌کند، بلکه به عنوان «حقیقت زنده و فعال» در جان انسان تجلی می‌یابد. امام خمینی مخاطب قرآن را صرفاً عقل دریافت‌کننده‌ی مفاهیم نمی‌داند، بلکه قلب و وجود انسان را آستانه ادراک وحی معرفی می‌کند. به تعبیر او، کسی که به تطهیر نیت، مراقبه و تدرج اخلاقی نپردازد، اگرچه معانی ظاهری قرآن را بداند، از حقیقت فهم قرآنی بهره‌ای نخواهد برد. تجربه شهودی «چشیدن» معانی، نتیجه ورود قلب به ساحت نور قرآن است و این امر جز با سلوک عملی و ترک

انسان، با عبور از ظاهر اعمال و وصول به حقیقت عبودیت، به مقام قرب و بندگی می‌رسد.

۱-۳-۳- تربیت اخلاقی و تطهیر نفس در منظومه عرفانی امام خمینی (ره)

یکی از ارکان اندیشه عرفانی امام خمینی، تلقی خاص ایشان از تربیت اخلاقی به عنوان هسته مرکزی سیر الی‌الله و شرط فهم حقیقت قرآن است. در نگاه امام، اخلاق و معرفت دو ساحت جداگانه و مستقل از هم نیستند، بلکه هر یک تکمیل‌کننده و تاییدکننده دیگری می‌باشد. تهذیب نفس، شرط امکان معرفت و معرفت حقیقی، مولد اخلاق الهی است؛ بنابراین، فرآیند تربیتی در منظومه فکری امام مسیری خطی و یک‌سویه نیست، بلکه تعامل دیالکتیکی ترکیه و شهود است.

۱-۳-۱- تهذیب، شرط قابلیت دریافت معارف قرآنی

امام خمینی در آثار سلوکی خویش تصریح می‌کند که قلب آلوده به خودخواهی، محل تجلی انوار الهی نیست و حقیقت قرآن بر دل‌هایی فرود می‌آید که از «اغیار» تهی و برای پذیرش نور مهیا باشند (Khomeini, 1992). این سخن مبتنی بر مبنای انفسی عرفان شیعی است که حقیقت وحی را نه صرفاً گزاره‌های بیرونی، بلکه واقعه‌ای وجودی میان عبد و رب می‌داند.

به عبارت دیگر، برای امام، فهم قرآن با تحول درونی آغاز می‌شود نه با انباشته شدن محفوظات دینی. به همین جهت است که ایشان بارها هشدار می‌دهد علم بدون تهذیب، نه تنها سودی ندارد، بلکه به «حجاب اکبر» می‌انجامد و مسیر کمال را می‌بندد (Khomeini, 1981).

این تحلیل، تداوم آموزه پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌باشد که شرط دریافت «حکمت» را «طهارت دل» دانسته‌اند و در عرفان اسلامی نیز با این سخن غزالی که می‌گوید: «علم حقیقی در دل پاک نازل می‌شود» (Ghazali, 2007) هماهنگ است. در اینجا امام صرفاً موعظه اخلاقی نمی‌کند، بلکه نظریه معرفت‌شناسی اخلاقی عرضه می‌کند و بر این باور است که معرفت قرآنی ماهیتاً اخلاقی است و «دانستن» جدا از «شدن» نیست.

تعلقات نفسانی ممکن نیست (Khomeini, 1992). بنابراین، در

اندیشه امام، فهم قرآن در سه سطح رخ می‌دهد:

۱) آگاهی زبانی و مفهومی از ظاهر آیات،

۲) تدبر اخلاقی و تربیتی در پیام آیات،

۳) ادراک باطنی و شهودی که ثمره تهذیب و عبودیت است.

این الگو نشان می‌دهد که امام خمینی، «تفسیر» را از گونه‌ای تحلیل

معرفتی صرف فراتر برده و به فرآیند تحقق وجودی پیام قرآن در

زندگی سالک تبدیل کرده است. در این برداشت، قرآن نه کتاب

دانستن، بلکه کتاب شدن است؛ و مفسر حقیقی کسی است که

معارف قرآنی در وجود او تجسم یافته و اخلاق و رفتار او، آینه

حقیقت وحی باشد. این رویکرد یادآور دیدگاه ملاصدراست که

معرفت را نتیجه حرکت جوهری نفس به سوی کمال می‌داند، با این

تفاوت که امام خمینی تأکید بیشتری بر ریاضت شرعی، عبودیت و

التزام به شریعت دارد (Sadr al-Din Shirazi, 2003).

۲- یافته‌های تحلیلی

۲-۱- پیوند تأویل عرفانی و تربیت اخلاقی در اندیشه امام

خمینی (ه)

در منظومه فکری امام خمینی، تأویل قرآنی و تربیت اخلاقی رابطه‌ای

هم‌عرض یا بیرونی ندارند؛ بلکه در ساختار معرفتی و سلوکی اسلام،

پیوندی وجودشناختی میان آن دو برقرار است. تأویل در این دستگاه،

فرایندی صرفاً تفسیری و عقلانی یا گونه‌ای تأمل انتزاعی بر لایه‌های

زبانی متن نیست؛ بلکه نحوه‌ای ادراک حضوری و شهودی از حقیقت

وحی است که تنها در پرتو تهذیب نفس و التزام عملی به شریعت

حاصل می‌شود. از این رو، امام خمینی، توانایی وصول به معانی باطنی

قرآن را منوط به پاکسازی درون، مراقبه اخلاقی و سلوک عبودیت

می‌داند و تأکید دارد که ادراک بدون تزکیه، در بهترین حالت،

دانشی حصولی و در بدترین حالت، «حجاب معرفتی» است

(Khomeini, 1992).

این پیوند بنیادین را می‌توان در ترکیب سه گانه‌ای خلاصه کرد که در

اندیشه امام اجتناب‌ناپذیر است

۱. فهم معنایی آیات بر اساس ظاهر معتبر شرعی،

۲. تطهیر اراده و نیت برای پذیرش نور حقیقت،

۳. تحقق معارف قرآنی در کنش و منش اخلاقی فرد.

به بیان دیگر، فهم قرآن نزد امام خمینی تنها هنگامی واجد اصالت

است که از مرحله تلقی معرفتی فراتر رفته و به «تولد وجودی» و تخلّق

به اخلاق الهی بینجامد. از منظر وی، تأویل اصیل، حاصل انکشاف

پیام قرآن در باطن انسان و تجسم آن در رفتار، نیت و جهت‌گیری

وجودی سالک است. بدین ترتیب، نسبت تأویل و اخلاق در اندیشه

امام، نسبتی تفسیرگرانه یا آموزشی صرف نیست، بلکه نسبت

هویت‌بخش و تحول‌آفرین است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت غایت

تأویل، تحقق تربیت توحیدی و ساخت انسان سالک و موحد است

(Khomeini, 1981, 1990).

در نتیجه، از منظر امام خمینی، هرگونه مدعی تأویل که در عرصه

تهذیب و عبودیت ناکام باشد، در حقیقت از ماهیت تأویل محروم

است؛ زیرا تأویل بدون اخلاق، نوعی ادراک ذهنی و تفسیری است،

نه «تحقق نور قرآن در باطن انسان». چنین قرائتی از تأویل، آن را از

جایگاه یک ابزار نظری به مدلی تربیتی و سلوکی برای تحول انسان

ارتقا می‌دهد؛ مدلی که هدف نهایی آن عبور از ظاهر اعمال به

حقیقت عبودیت و وصول به مقام قرب الهی است.

۲-۲- نمونه‌های تأویل تربیتی در آثار امام خمینی (ه)

جایگاه اعمال عبادی در عرفان امام خمینی از مرتبه «تکلیف شرعی»

فراتر رفته و به سطح «فرایند تربیت وجودی» ارتقا می‌یابد. امام معتقد

است که عبادات و مناسک نه صرفاً اعمال آیینی، بلکه مراحل سیر

انسان در مسیر تحقق هویت توحیدی هستند. بر این اساس، هر عبادتی

حامل پیام تربیتی و کارکرد معنوی خاص است و سالک از رهگذر

حضور در این اعمال، مراتب تجرد و عبودیت را می‌پیماید. تأویل نیز

در این افق، نه تفسیر ذهنی و لغوی، بلکه شیوه‌ای برای «تجلی معنا در

وجود سالک» است؛ یعنی فهمی که به تحول منجر می‌شود. در ادامه

به نمونه‌های برجسته این رویکرد اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- نماز: محور تحقق عبودیت و تربیت حضور

جهت گیری درونی رفتار سنجیده می شود. اخلاق امام خمینی در این موضع «اخلاقی با مرکزیت توحید انگیزه‌ها» است، نه اخلاق رفتاری صرف.

۲-۴-۲- ذکر و یاد الهی: تبدیل ذهن پراکنده به قلب

حاضر

امام خمینی ذکر را «حضور مداوم قلب نزد خدا» تعریف می کند و زبان را تنها ابزار کمکی می داند (Khomeini, 1992). ذکر نزد او حالت دائمی بیداری و توجه است که از طریق تکرار آگاهانه، قلب را از غفلت نجات داده و در آستانه دریافت معانی باطنی قرار می دهد. ذکر در این منطق، نظام تربیت ذهن توحیدی است. سالک با تمرین حضور، عواطف، تخیلات و تمرکز خود را بر محور حق بازسازی می کند. ذکر ساختار اراده را تثبیت و مهار هوای نفس را تقویت می کند؛ به بیان دیگر، ذکر در دستگاه امام خمینی «تمرین زیست معنوی در لحظه» است.

۲-۵-۲- خشوع و فنا: غایت تأویل و پایان تربیت

خشوع در اندیشه امام ثمره تهذیب نفس، مراقبه و ذکر است (Khomeini, 1992). نقطه تلاقی «معرفت» و «تحول وجودی» خشوع است. در این مرحله سالک نه تنها می فهمد بلکه «می شود». ادراک باطنی آیات به خلق و خو و رفتار تبدیل می گردد و بدین ترتیب تأویل معنای واقعی خود را می یابد: تبدیل معنا به منش می - باشد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با واکاوی جایگاه تأویل عرفانی در اندیشه امام خمینی (ره) و تبیین نسبت آن با تربیت اخلاقی، نشان داد که منظومه فکری ایشان بر پیوستگی بنیادین میان فهم قرآن و تحول وجودی استوار است. در این نظام معرفتی، قرآن نه صرفاً متن مقدس برای مطالعه و تعلیم، بلکه میدان سلوک و فرآیند «تولد دوباره انسان در افق توحید» است. امام خمینی تأویل را از سطح رویکردهای معنایی و تفسیری رایج فراتر برده و آن را به معنای حرکت از ظاهر الفاظ به باطن نفس و سپس ظهور حقیقت در عرصه عمل و سلوک می داند.

امام خمینی در سَرِّالصلاة نماز را «عرق ریز روح» و میدان آزمون اخلاص، خشوع و حضور قلب معرفی می کند و تأکید دارد که حقیقت نماز تنها در صورتی پدیدار می شود که سالک از غفلت و اشتغال به نفس رهایی یابد (Khomeini, 1990). در این دیدگاه، نماز تنها بیانگر تکلیف بیرونی نیست، بلکه تمرین روزانه برای تثبیت نسبت عبد و معبود است؛ جایی که انسان با تکرار حرکات نمادین عبودیت، به تربیت اراده و انکسار درونی می پردازد. در اندیشه امام خمینی، نماز نوعی «هویت سازی توحیدی» است. قیام، رکوع و سجده مراحل انتقال از استقلال وهمی به وابستگی حقیقی هستند. در هر رکعت، سالک، تصویر تازه ای از بندگی می سازد و این استمرار رفتاری موجب تثبیت ساختار وجودی او بر مدار عبودیت می گردد. اینجا نماز کارکرد «بازسازی پیوسته شخصیت ایمانی» را دارد.

۲-۳-۲- وضو: پالایش نفسانی و آماده سازی قلب

از نظر امام وضو عملی صرفاً طهارتی نیست؛ بلکه آن را «پیش در آمد معرفتی و اخلاقی» برای ورود به ساحت نماز می داند (Khomeini, 1990). شستن اعضا حامل معنای نمادین پاک سازی باطن از تعلقات و آلودگی های اخلاقی است. هدف، ایجاد آمادگی روحی و معرفتی برای ارتباط با خداست. می توان گفت از دیدگاه امام، وضو «مکانیزم انتقال از زندگی روزمره به فضای قدسی» است. سالک با هر شست و شو، توجه و نیت خود را از اغراض دنیایی می رهاورد و طبیعت پراکنده ذهن را برای تمرکز در نماز آماده می سازد. در این سطح، وضو از یک عمل مقدماتی به «تمرین آگاهی معنوی» بدل می شود.

۲-۳-۲- نیت و اخلاص: محور تربیت اراده و جهت

معنوی

امام نیت را روح عبادت می خواند و بیان می دارد که عمل بدون نیت الهی فاقد اثر تربیتی و عبادی است (Khomeini, 1992). این نگرش نیت را در جایگاه «هسته فلسفه اخلاق اسلامی» قرار می دهد. نیت تنها عنصر اخلاقی نیست، بلکه ساختاردهنده عقل عملی و سامان دهنده رفتار است. در این چارچوب، اخلاق نه با رفتار، بلکه با

در برابر حق است. چنین سازوکاری بیانگر آن است که در نگاه امام، شریعت و حقیقت، ظاهر و باطن، معرفت و اخلاق، نه دو قلمرو جداگانه بلکه دو مرتبه از سیر انسان به سوی توحیداند.

این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه امام خمینی الگویی منسجم برای تربیت توحیدی مبتنی بر وحی ارائه می‌کند؛ الگویی که در آن فهم قرآن و تهذیب نفس به صورت توأمان پیش می‌روند و غایت تربیت دینی، تحقق وجود انسان الهی است. تأمل در این الگو می‌تواند مبنای بازاندیشی و بازسازی نظریه تربیت دینی در دوران معاصر قرار گیرد و نقطه عزیمتی برای توسعه رویکردهای «تربیت وجودی» در سنت اسلامی باشد؛ رویکردی که می‌کوشد از سطح توصیه‌های اخلاقی عبور کند و اخلاق را به فرآیند تحول ماهیت انسان و بازآفرینی شخصیت بر مدار توحید بدل سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Mystical hermeneutics occupies a central position in Islamic intellectual history as a mode of understanding through which the spiritual wayfarer transcends the outward structure of language and accesses the inner reality of divine revelation, thereby elevating knowledge from conceptual awareness to existential witnessing and ethical embodiment. Classical Islamic scholars have consistently maintained that the Qur'an contains multiple layers of meaning, only some of which are accessible through linguistic and rational analysis, while its deeper realities require inner purification and spiritual discipline for authentic comprehension (Javadi Amoli, 2007; Pourjavadi, 2002b). Within the tradition of Islamic mysticism, ta'wil is not merely an exegetical method but a transformative spiritual process that integrates epistemology, ontology, and ethics into a unified trajectory of human perfection. This perspective has been articulated by major figures such as al-

بر اساس این دیدگاه، فهم باطنی قرآن در صورتی اعتبار دارد که به تطهیر اراده، تهذیب نفس و تغییر در رفتار و منش انسانی بینجامد. از این رو، فرآیند فهم دینی در اندیشه امام خمینی با فرایند تربیت اخلاقی درهم تنیده است و معرفت دینی تنها زمانی اصیل و کامل تلقی می‌شود که در وجود سالک به حالت اخلاقی، نیت توحیدی و سبک زیست توحیدی متجلی گردد. در نتیجه، تأویل اصیل نه نوعی تمرین ذهنی، بلکه واقعیتی تحول‌آفرین است که از مسیر ترکیه، مراقبه، مجاهده و عبودیت تحقق می‌یابد و هدف آن شکل‌گیری انسانی است که زندگی قرآن‌گونه دارد.

تحلیل آموزه‌های عبادی در آثار امام خمینی نشان داد که نماز، وضو، ذکر، نیت و خشوع در منظومه تربیتی ایشان کارکردی فراتر از اعمال تعبدی دارند و به مثابه مراحل از صیورورت معنوی و تکوین شخصیت توحیدی فهم می‌شوند. نماز تمرین حضور و عبودیت، وضو طهارت نیت و آماده‌سازی قلب، ذکر تربیت توجه معنوی، نیت محور جهت‌گیری وجودی و خشوع تحقق‌نهایی فنا و تواضع حقیقی

Ghazālī and Fayḍ Kāshānī, who emphasize that genuine understanding of divine texts is inseparable from purification of the soul and cultivation of virtuous character (Feyz Kashani, 1999; Ghazali, 2007). Imam Khomeini's thought represents one of the most comprehensive modern articulations of this integrated vision, in which Qur'anic interpretation becomes inseparable from existential self-transformation and moral education. He consistently rejects any separation between knowledge and ethical becoming, insisting that ta'wil must function as a pathway toward the realization of monotheistic identity and the embodiment of divine attributes (Khomeini, 1981, 1990, 1992). This study therefore investigates how mystical hermeneutics in Imam Khomeini's intellectual framework transcends textual interpretation and becomes the core mechanism for moral formation and spiritual wayfaring.

The conceptual framework of this study is grounded in the classical understanding of ta'wīl as "returning to the origin," a movement from the manifest dimension of revelation toward its ontological source (Raghib Isfahani, 2012). In Islamic mysticism, ta'wīl is understood as an experiential and existential process rather than a purely rational operation, requiring the refinement of the heart and the cultivation of inner receptivity (Javadi Amoli, 2007; Pourjavadi, 2002a). Imam Khomeini builds upon this tradition while integrating it with a sophisticated metaphysical structure rooted in Shi'ite gnosis and philosophical mysticism. He conceives the Qur'an as a multilevel reality whose truth descends through successive ontological planes, culminating in linguistic form, and whose comprehension demands a corresponding ascent of the human soul (Khomeini, 1981). This view parallels the metaphysical vision of Mullā Ṣadrā, who interprets revelation as a manifestation of graded being and understanding as a function of existential intensity (Sadr al-Din Shirazi, 2003). For Imam Khomeini, the integrity of Qur'anic understanding depends on preserving the inseparability of its outward and inward dimensions, since neglect of the outward leads to deviation while fixation upon it results in spiritual stagnation (Khomeini, 1990). Consequently, authentic ta'wīl emerges only from the harmonization of epistemic insight, ethical purification, and spiritual discipline.

This qualitative study employs a descriptive-analytical approach grounded in systematic textual analysis of Imam Khomeini's principal mystical and educational works, including *Misbah al-Hidayah*, *Adab al-Salat*, and *Sirr al-Salat*. The analysis is framed within classical Islamic epistemology and contemporary hermeneutical theory, allowing for conceptual synthesis between metaphysical doctrines, ethical pedagogy, and experiential spirituality. The research reconstructs Imam Khomeini's implicit educational model by tracing the functional relationship between ta'wīl, self-purification, worship practices, and moral transformation. Through thematic coding and

comparative analysis, the study identifies the core mechanisms by which mystical hermeneutics operates as a formative process rather than an interpretive technique. Particular attention is given to the dynamic interplay between sharia compliance, inner discipline, and ontological realization, which together constitute the infrastructure of Imam Khomeini's educational philosophy (Khomeini, 1981, 1992). This methodology enables a holistic understanding of ta'wīl as a lived process of becoming rather than a discursive exercise of meaning extraction.

The findings reveal that in Imam Khomeini's framework, mystical hermeneutics functions as the primary engine of moral education and spiritual development. Ta'wīl begins with purification of the heart, sustained vigilance (*murāqabah*), conscious presence (*ḥuḍūr al-qalb*), and disciplined struggle against the ego (*mujāhadah al-naḥs*), culminating in the reception of divine illumination and the embodiment of divine attributes (Khomeini, 1992). Acts of worship emerge as strategic pedagogical instruments rather than ritual obligations alone. Prayer is interpreted as a continuous training of servitude and existential humility, ablution as the symbolic and practical purification of inward intention, remembrance (*dhikr*) as stabilization of monotheistic consciousness, and intention (*niyyah*) as the axis of volitional formation (Khomeini, 1990). Ethical development in this system is not secondary to knowledge but its very condition and outcome, confirming classical mystical insights that authentic knowledge manifests only in purified hearts (Feyz Kashani, 1999; Ghazali, 2007). The study demonstrates that Imam Khomeini's model unifies epistemology, ethics, and ontology into a coherent process of existential transformation.

The analysis further indicates that Imam Khomeini's conception of ta'wīl dissolves the conventional boundary between interpretation and education. Understanding becomes indistinguishable from becoming, and moral formation becomes the true criterion of religious knowledge. His insistence that knowledge without purification constitutes "the greatest veil" reflects a

profound epistemological claim: that cognition detached from ethical and spiritual refinement not only fails to disclose truth but actively obstructs it (Khomeini, 1981). This vision situates ta'wīl as both the method and the objective of Islamic education. It also reconfigures the function of religious practice from legal compliance to existential pedagogy, in which the believer is continuously reshaped into a monotheistic being whose life itself becomes a living exegesis of the Qur'an (Khomeini, 1990, 1992). In this framework, the Qur'an ceases to be a text to be explained and becomes a reality to be lived.

This study concludes that mystical hermeneutics in Imam Khomeini's thought represents a comprehensive educational paradigm in which understanding the Qur'an, purifying the soul, and constructing moral identity form a single, inseparable process. Ta'wīl becomes the pathway through which human beings ascend from conceptual knowledge to existential realization, from external observance to inner transformation, and from fragmented religious practice to an integrated monotheistic life. The ultimate goal of religious education in this model is not the transmission of doctrines but the formation of the monotheistic human being whose character, behavior, and consciousness embody Qur'anic truth. Such a paradigm offers a powerful framework for rethinking contemporary Islamic education as a project of holistic human transformation rather than mere intellectual instruction.

References

- Feyz Kashani, M. (1999). *Tafsir al-Safi*. Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ghazali, A. H. M. (2007). *The Alchemy of Happiness*. Scientific and Cultural Publications.
- Javadi Amoli, A. (2007). *Fitrah (Human Nature) in the Quran*. Esra Publication Center.
- Khomeini, S. R. (1981). *The Lamp of Guidance to Vicegerency and Guardianship*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, S. R. (1990). *The Secret of Prayer*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, S. R. (1992). *The Etiquettes of Prayer*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Pourjavadi, N. (2002a). *Mystical Sources and Interpretation of the Quran*. Sophia.
- Pourjavadi, N. (2002b). *Two Volumes of Researches on Muhammad Ghazali and Fakhr Razi*. Iran University Press.
- Raghib Isfahani, H. M. (2012). *Vocabulary of the Quran*. Dar al-Ma'ruf.
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. (2003). *Keys to the Unseen*. Institute for Cultural Studies and Research.